

اختیار رحمان قلی البیا که وارث ارازخان البیا است می باشد.
و ۵۰ هکتار در تصرف همایونی رئیس سابق دادگاه گنبد کاووس می باشد که
اکنون در تصرف نماینده او حمید بابائی می باشد و باقیمانده آن در تصرف
ورثه اسماعیل ماسوریان می باشد.

۴- ۸۰ هکتار زمین شالی کاری خورده مالکین به تیمسار اویسی پیشکش
شد که در حال حاضر در تصرف حاجی قوشاق جعفری است.
و موارد دیگر

۱۱- غیر از موارد بالا حدود ۷۰۰ هکتار زمین خرده مالکین در تصرف
ورثه اسماعیل ماسوریان و ۵۰ هکتار در تصرف ورثه ارازخان البیا است.

مختصری درباره صنایع دستی در ترکمن صحرا

صنایع دستی در ترکمن صحرا

صنعت عمده دستی در ترکمن صحرا قالی بافی است. البته در کنار قالی
می توان از نمند و پشتی به عنوان کارهای دیگر دستی یاد کرد اما در واقع نمند و
پشتی نقش زیادی در زندگی اقتصادی اهالی منطقه بازی نمی کند. در اینجا
قالی ته در کارگاه های بزرگ که به وسیله سرمایه داران اداره می شود، بلکه در
خانه ها و به وسیله اعضای خانواده بافته می شود. زنان مسن در کنار دختران
کم سن و سال با چهره هایی زرد، چشمانی کم فروغ و دوستان پینه بسته در
اطاق هایی نمناک که زمستان ها، یعنی در فصل بیکاری قالی بافان، اغلب جای
نگهداری گاو و گوسفند است، با شانه های خمیده و پشت قوز کرده، پشت
دار قالی بافی نشسته و روزانه بیش از ۱۵ ساعت کار می کنند. برای این
رنجبران خستگی و استراحت بی معنی است زیرا که گرسنگی سایه هولناکی
بر این مفاهیم افکنده است. بعضی از خانواده ها تمام درآمدشان از قالی بافی
تأمین می شود. اینان خانواده هایی هستند که زمین ندارند. بعضی دیگر مقدار
کمی زمین دارند اما از آنجا که زمین کوچکشان به تنهایی از عهده تأمین
مخارج شان بر نمی آید به ناچار از قالی بافی کمک می گیرند. اما به هر حال هر دو
دسته با وجود آنکه مردان کاریشان روی زمین و زنان و دختران شان پشت
دارهای قالی بافی هر روز و هر ساعت ذره ذره از جان خود مایه می گذارند و

حاصل این رنج را در قالی بافته شده و در محصول زمین متبلور می کنند، ناچارند که این حاصل را دودستی تقدیم اربابان و ثروتمندان کنند و خود تنها به سهم ناچیزی اکتفا نمایند. فروشندگان قالی و دلانان بزرگ که ثروت خود را از استثمار قالی بافان اندوخته اند به دو صورت با آنان معامله می کنند. یکی اینکه قالی دلخواه خود را سفارش می دهند که در اینصورت خامه (مواد اولیه) را خود می دهند و تنها کارمزدی به خانواده قالی باف می پردازند. دیگر آنکه مواد اولیه را قالی باف خود می خرد (مواد اولیه نیز معمولاً در انحصار همین دلانان قالی است) و پس از بافتن قالی آن را در بازار می فروشد. اما در این حالت نیز عملاً سود بیشتری حاصل نمی کند زیرا بازار در انحصار دلانان است و اگر مثلاً اولین دلال (دلان خرده پا عمدتاً برای فروشندگان عمده قالی کار می کنند) برای قالی او مبلغ ۷۰۰۰ تومان بپردازد، دلال دیگر هم همان قیمت را خواهد پرداخت و او چاره ای جز تسلیم ندارد. در بیشتر موارد فقر و نیاز، خانواده های قالی باف را مجبور می کند که به طریق اول معامله کنند. زیرا در این صورت دستمزد را در هنگام قبول سفارش دریافت می کنند. به همین دلیل اکثر مواقع به سفارش دهندگان بدهکارند. زیرا برای آنکه گرسنه نمانند چند سفارش را از مدتی قبل از آنکه قادر به انجامش باشند قبول می کنند. در این معاملات سفارش دهندگان سودهای کلانی می برند. مثلاً در يك مورد يك قالی ۵×۷ یا کار ۴ نفر در مدت ۸ تا ۹ ماه برای جعفریابی (یکی از بزرگ مالکان منطقه) یا کارمزد ۲۰ هزار تومان بافته شده که در بازار توسط رایادی او به ۱۰۰ هزار تومان فروش رفته است. این دستمزد را اگر بخواهیم به ساعات کار انجام شده تقسیم کنیم مبلغی در حدود ۱۲ ریال در ساعت به دست می آید. یعنی يك قالی باف زندگی خود را تباه می سازد، تنگی نفس می گیرد، به کم خونی، سینه درد و کمردرد مبتلا می شود و همیشه هم بدهکار می ماند. در ازای دریافت سیاعتی ۱۲ ریال در مقابل يك قالی فروش عمده می خورد و می خوراید و تن فریه می کند و تنها به خاطر اینکه پول دارد حاصل رنج رنجبران را تصاحب می کند. در ازای پرداخت سیاعتی ۱۲ ریال در

گوشه هایی از زندگی زنان قالی باف روستائی

اکثریت روستاهای ایران که مردم آن را طبقات زحمتکش تشکیل می دهند علاوه بر غارت شدن اموالشان نیروی عضلانی آنها را نیز اربابان به یغما برده اند. از جمله نمونه های بارز آن را در روستاهای خودمان مشاهده می کنیم و وظیفه خود می دانیم که از گرفتاری های این طبقات محروم آگاه باشیم. اربابان فرصت طلب به محض مشاهده گرسنگی و بیچارگی بی حد از آنها تا می توانند کار می کشند و از استثمار زنان روستائی و حتی از بچه های ۸ و ۹ ساله آنان سود کلانی را به جیبشان می زنند و با تأمین نان بخور و نمیر، آنان اینطور وانمود می کنند که ما سرمایه دارها در فکر شما هستیم. بیائید اعمال ننگ آور این اربابان را از زبان خود زنان بشنویم. خانم قالی بافی می گفت ۴ فرزند دارد. شوهرش بیکار است و زندگی از راه قالی بافی تأمین می شود، نیروی کارگر این خانواده ۲ نفر بیشتر نمی باشد مادر و دختر ۱۰ ساله اش. او قالی اربابی را گرفته که اندازه آن $4 \times 2/5$ می باشد با دستمزد ناچیز (۵۰۰۰۰) تومان. در ۴ ماه به اتمام رسانیده که این دستمزد ناچیز را قبلاً دریافت کرده است. قالی باف دیگری اظهار داشت که از دورافتاده ترین روستا به روستایی آمده که تقریباً نزدیک شهر می باشد تا چرخ زندگی را بهتر بچرخاند، اما چطور؟ در جامعه ای که حاکمیت طبقاتی وجود دارد چگونه خانواده های زحمتکش می توانند زندگی بهتری داشت باشند؟ این خانواده دارای ۷ فرزند می باشد و سرپرست خانه (پدر) معتاد و بیکار است و نیرویش به یغما رفته. اینجا زنش است که باید نیروی عضلانی خود را به کار ببرد و تا جان در بدن دارد کار بکند و عرق بریزد از صبح سحر تا شامگاهان قالی بافی کند در چنین مواقعی ارباب فرصت طلب، فرصت را غنیمت می شمارد و با این طبقه زحمتکش چنین رفتار می کند و آنها را زیر بار قروض سنگین قرار می دهد تا جایی برای جنب خوردن نداشته باشند. به قالی باف دیگری اشاره می کنیم که ۳۰ سال بیشتر نداشت ولی ۴۰ ساله می نمود. خانواده دیگری ۴

بچه دارد زن و شوهر معتاد می‌باشند شوهر ۵۰ ساله اش مریض است و رمق راه رفتن ندارد، این زن تا آنجائی که نیرو داشته کار کرده و نان در آورده ولی حالا برایش توانی نمانده، دار و ندارش را فروخته است. برای فردای بچه‌هایش چه بکند؟ رنگ‌های زرد، این زنان، قالی باف، نشان دهنده این است که رنج‌های زیادی را متحمل هستند. خانم دیگری گفت که يك اتاق نمور بیشتر نداریم. ۸ نفر بیشتر در آن زندگی می‌کنیم که هم محل کارمان و هم محل زندگیمان می‌باشد. شوهرم کیلومترها از بچه‌هایم دور است و در یکی از شهرهای ایران کارگری می‌کند تا زندگی بچه‌هایش را بهتر تضمین کند. ما زنان پیشگام با تکیه روی این مسائل از خواری و زبونی زنان بی‌دفاع که حق آنان در جامعه سرمایه‌داری غصب شده پشتیبانی نموده و به این وسیله نشان می‌دهیم که ما از کلیه عواملی که زنان کارگر، خانه‌دار و دهقان را زیر شکنجه و ستم قرار می‌دهند متنفریم و آنها را دشمن بشر می‌دانیم. حقوق و مزایای اجتماعی که ما برای زنان از جامعه طلب می‌کنیم گواه بر آن است که ما منافع و موقعیت زنان را برك کرده برای آنان اقدامات اساسی انجام خواهیم داد. یعنی زنان را فرامی‌خوانیم که بکوشند و متحد شده و در شوراها و انقلابی متشکل گردند، همپای مردان و مساوی با آنها برای ساختن ایرانی آزاد و دموکراتیک.

ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا

خواهران و برادران

شورای زنان قالیباف به نام رنج‌ها و دردهای زنان قالیباف منطقه ترکمن صحرا با شما زحمتکشان صحبت می‌کند. زنان قالیبافی که ارزندگی خود جز درد و رنج چیز دیگری نمی‌بینند زبانی که در اتاق‌های مرطوب و تاریک، بچه در بغل، بر روی دار قالی خم می‌شوند و شانه می‌زنند. زبانی که نمره کار دست‌هایشان به زیر پاهای ستمگران زالوصفت می‌افتد و خود با دستانی خون‌آلود و زخمی به زندگی طاقت‌فرسا می‌پردازند. زبانی که همانند خواهران و برادران کارگر و دهقانان‌شان مزد ناچیزی در مقابل کار انجام شده دریافت می‌دارند و بقیه مزد را سرمایه‌داران مفتخور به جیب خود می‌ریزند.

سرمایه‌داری که از کار زحمتکشان شهر و روستا هر روز پولدارتر از روز پیش می‌شوند، سرمایه‌داری که با دادن وعده و وعیدهای توخالی و پیش کشیدن اختلافات مذهبی، قومی، عشق‌تی ما را از یکدیگر دور نگاه می‌دارند. آنها با شکاف انداختن بین زحمتکشان می‌توانند بیشتر و بیشتر زور بگویند و نگذارند که زحمتکشان حرف بزنند. زحمتکشان می‌دانند که جز از راه یکپارچگی و مبارزه متحدانه نمی‌توان به نبرد با این سرمایه‌داران برخاست. در این نبرد زنان قالیباف ترکمن صحرا دوش به دوش برادران و خواهران کارگر و دهقان خود مبارزه می‌کنند. مبارزه زنان قالیباف ترکمن صحرا، نه تنها بر علیه ستم سرمایه‌داری می‌باشد، بلکه بر علیه آداب و رسوم است که زنان را از مردان و خلقها را از یکدیگر جدا نماید. امروز با بزرگداشت مبارزات پیگیر کارگران سراسر جهان قدمی فزاینده در راه همبستگی و یکپارچگی کلیه زحمتکشان بر می‌داریم و می‌دانیم که آنان در این مبارزه تنها زنجیرهایی را که سرمایه‌داران بر دست و پایشان زده‌اند، از دست می‌دهند و در عوض برابری و آزادی را که يك عمر همه ستم‌دیدگان آرزویش را داشته‌اند به دست خواهند آورد. این عهد بزرگ بر همه کارگران و زحمتکشان مبارک باد.

«برقرار باد پیوند کارگران با زحمتکشان قالیباف»

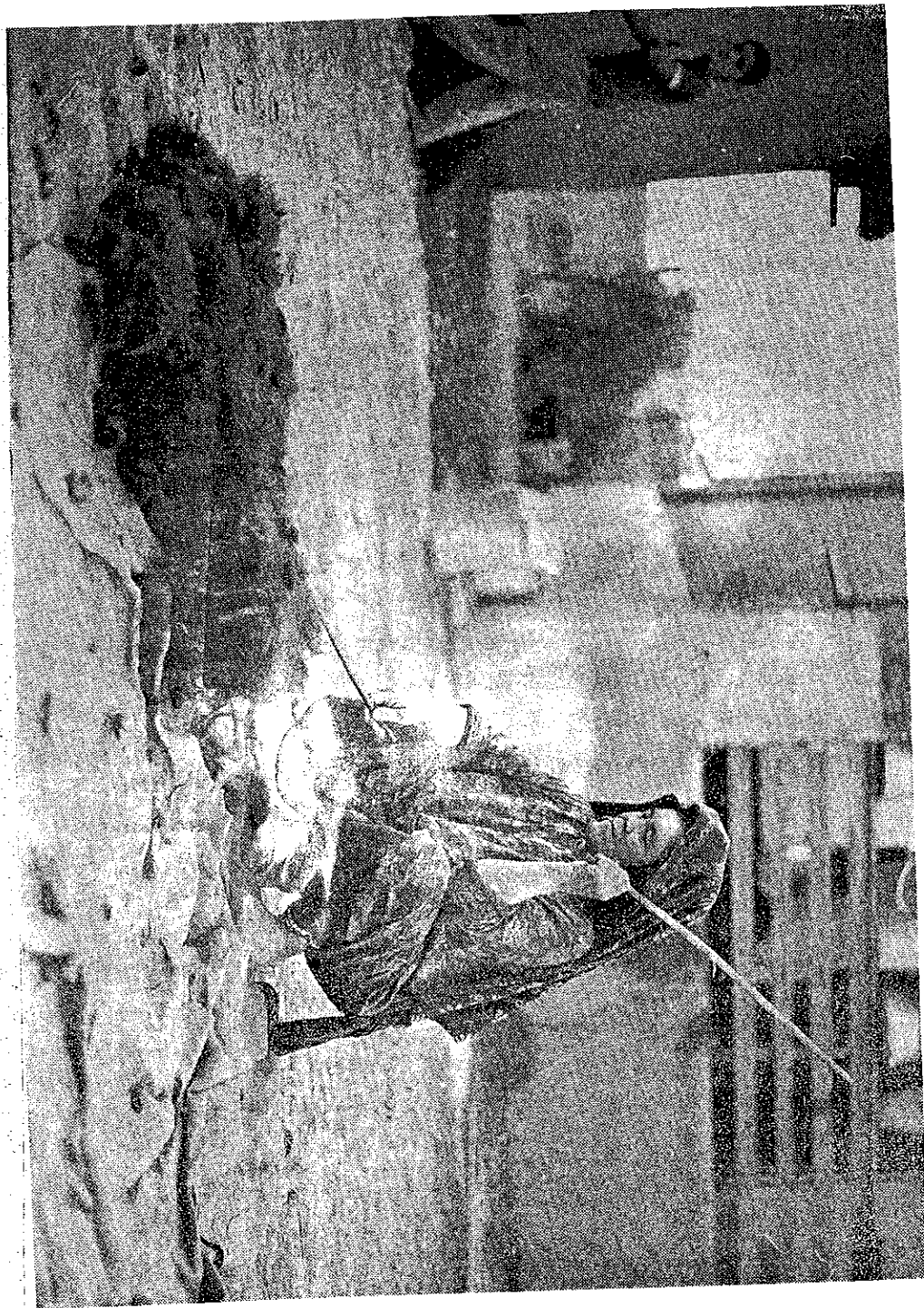
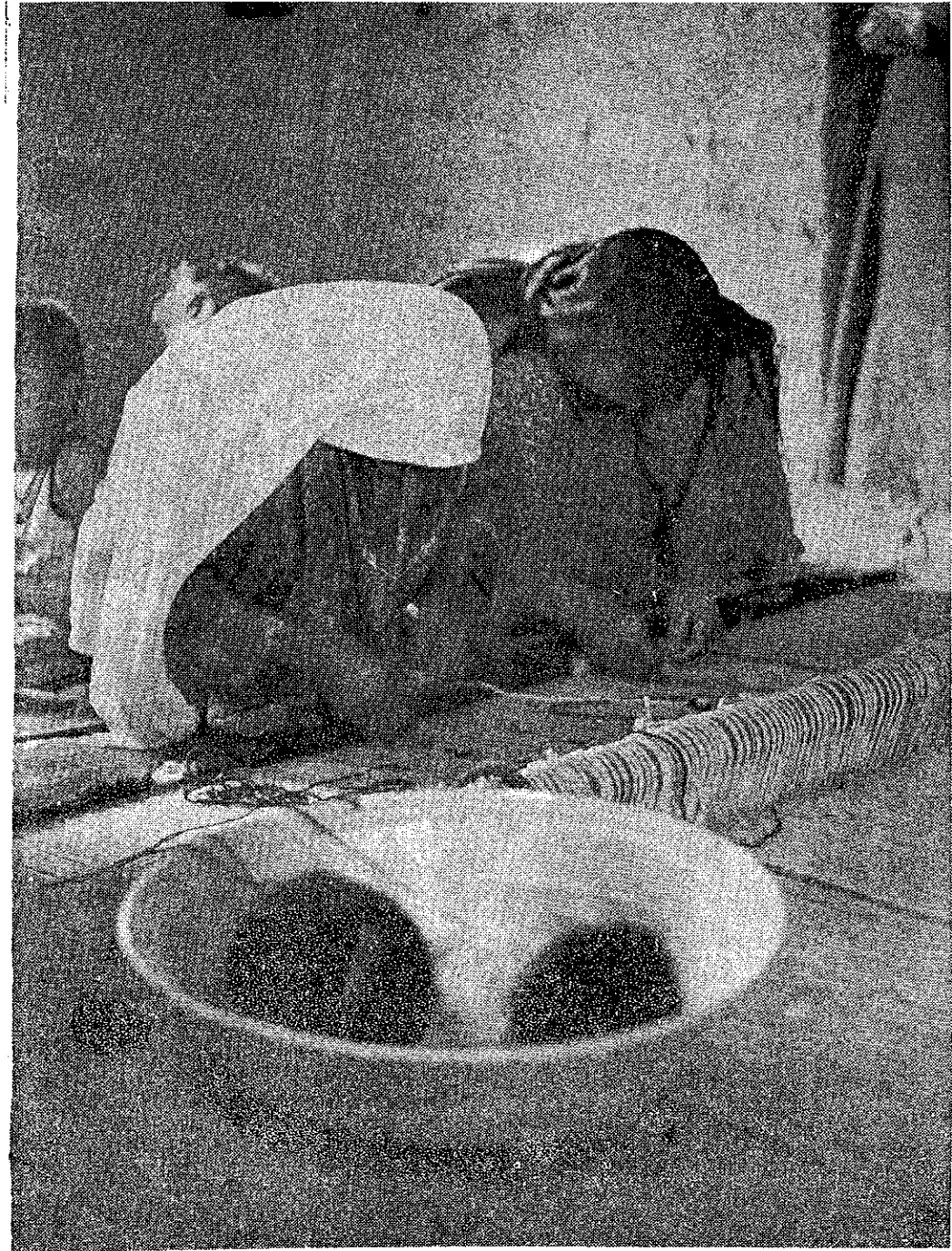
«مستحکم باد اتحاد کارگران ایران و جهان»

«جاودان باد خاطره شهادت کارگران مبارز»

ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا

زندگی قالیبافان جای بوئین

وضع ظاهری خانه‌های قالیبافان در حله اول که به‌خانه‌شان نزدیک می‌شوی نشان می‌دهد که درآمدشان کفاف تمام احتیاجات آنان را نمی‌دهد. در يك خانواده پدر - مادر - پسر - عروس با هم زندگی می‌کنند. بچه‌های ۷ ساله تا بیرون‌های ۸۰ ساله در کارگاه کوچک خانه کار می‌کنند. قالی‌هایی که آنها می‌بافند از طرف پولدارهای بزرگ سفارش داده می‌شود. دستمزد را نیز



سرمایه دارها به طور غیرمستقیم تعیین می کنند. سرمایه دار با دانستن ضعف قالی بافان می تواند هر طور که بخواهد بهره کشی کند. مثلا بديك خانواده پیشنهاد می کند که قالی را با دریافت دو هزار تومان برایش ببافد، اگر آنها قبول نکنند خانواده های دیگری هستند که به علت مضیفه مالی قبول کنند، در نتیجه ناچارند که به همان مقدار پول کم اکتفا کنند. اغلب مردها بیکارند. عده ای نیز قالی فروش دوره گرد هستند که در شهرهای دیگر به فروش قالی و قالیچه ای که قالی فروشان گنبد در اختیارشان می گذارند اشتغال دارند که از این راه درآمد مختصری به دست می آورند که در برابر قیمت گزاف مواد غذایی به هیچ کجا نمی رسد. قالی بافان از صبح سحر تا شامگاه در تلاشند. حتی غذایشان را روی دستگاه قالی بافی می خورند. بچه شان را نیز همانجا شیر می دهند و شبها، زیر نور چراغ به کار می پردازند. اغلب خانواده های قالی بافان بدهکارند. نتیجه این همه تلاش و کوشش به حیب سرمایه داران مفتخور سرازیر می شود. قالی بافان می گویند سالها است که کار می کنند و همیشه هم بدهکارند. معاش آنان با تخم مرغ و شیر يك یا دو گاو که دارند می گذرد. بیشترشان به علت کار کردن در اطاق های نمور و کم نور مریض هستند، و رنگشان زرد است. بديك خانواده قالی باف می گوید که فکر نمی کنم که وضع ما بهتر از سیاهان افریقا باشد. زمین های روستائیان را گرفته اند. نیروی بازوی کارگران قالی باف را به غما برده اند. و کارگران کارخانه را با ماهی ۸۰۰ تومان حقوق به فقر و بدبختی کیشانده اند. قالی باف کار می کند. صاحب قالی کار نمی کند. قالی باف هیچ چیز ندارد. صاحب قالی همه چیز دارد. قالی باف گرسنه است، صاحب قالی سیر. خلاصه آنکه کار نمی کند همه چیز دارد. کارگران قالی باف کم کم می روند که با تشکیل شوراهای قالی بافان و اتحاد و یکپارچگی همه قالی بافان گنبد در راه حل مشکلات خود گام بردارند.

شورای کارگران

ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا



کار در کارخانه

کار در این کارخانه يك کار فصلی است آغاز این کار در اواخر فصل پائیز که موقع برداشت محصول پنبه می باشد آغاز می شود در این فصل بهره برداری زمینداران، از یکسو با پر شدن کیسه کارخانه دار و از سوی دیگر با بازوی کارگر و تلاش شبانه روزی این عده زحمتکش با دست مزد کم آغاز می شود. پنبه یا کامیون و وانت به سوی کارخانه ها برای تصفیه و با فروتن سرازیر می گردد. انبارهای کارخانه پر می شود.

با سرازیر گشتن پنبه به کارخانه کار کارگران دهات اطراف شهر نیز آغاز می شود. در مرحله اول صاحب کارخانه و یا کارفرما با چهره بشاش به کارگران خوش آمد می گوید. اتاق های داخل کارخانه چون طویله با در و پنجره شکسته و چرکین و با در و دیوار غم گرفته که کف آن با خلال های کهنه پوشیده شده است بر چهره غبار گرفته کارگر دهن کجی می کند. در مدت کمی این اتاق ها اشغال می شود. اشغال شدن این اتاق ها حکایت آن می کند که چقدر کارگر از دهات اطراف شهر آمده اند و عده ای نیز در شهر اتاق اجاره می گیرند. يك روز قبل از آغاز کار کارخانه کارگران تصفیه می شوند، نورچشمی ها به بست های خوب گمارده می شوند و کارگران جوان و ورزیده به يك سو و کارگران ساده و بی زبان که کارفرما از قیافه آنها خوش نیامده است به سوی دیگر می روند و عده ای کارگر نیز بدون دریافت مزد برای روزهای مبادا در داخل و یا خارج کارخانه ذخیره می گردد. کارگران استخدام شده به دو دسته تقسیم می شوند. يك دسته برای کار شب و دسته دیگر برای روز. به این ترتیب کارخانه شروع به کار می کند. ساعت پنج صبح بیداری کارگران است. با عجله به سوی کارخانه به راه می افتند. نهار و دیگر وسایل شخصی روزمزه خود را در پارچه پیچیده با خود همراه می برند. ساعت شش وقت تعویض کارگران است و چنانچه کارگری نیم ساعت دیر سروقت حاضر گردد به کار گمارده نمی شود و از کارگران ذخیره استفاده می گردد. در ساعت شش تعویض انجام می گیرد. کارگران شب کار با بدنی فرسوده و خسته از محل کار خود خارج می شوند تا در کنار فرزندان خود خستگی ۱۲ ساعت کوشش را از تن بدر کنند. در پی آنان کارگران تازه نفس شروع به کار می کنند. ساعت ۸

و یا ۹ کارفرما و یا صاحب کارخانه با چهره ساختگی وارد کارخانه می شود. و از يك سوی کارخانه مشغول بررسی و سرکشی کارگران می گردد، چنانچه کارگری در همان وقت در حال صرف صبحانه و یا خارج از محیط کارش در رفت و آمد باشد با دشنام کارفرما روبرو می شود و گاه منجر به اخراج او می گردد.

این وضع اخراجی در اوایل شروع کار کارخانه بیشتر به چشم می خورد در صورتی که همان کارگر که برای انجام کاری از دستگاه دور می شود رفیق و یا همکارش با هوشیاری تمام به کار او نیز می رسد چون در لحظه بعد شامل او نیز می گردد. برای صرف نهار کارگر باید در سرکار، یعنی در سر دستگاه نهارش را بخورد و این وضع در قسمت های مختلف مثل لنت و زیرچین که از قسمت های دیگر کارخانه گرد و غبارش بیشتر است وقت با تر است و چنانچه کارگر بخواهد در بیرون از دستگاه غذا صرف نماید با چشم های دریده کارفرما روبرو می شود و چه بسا که منجر به اخراج و جزیمه او نیز می شود. در بیشتر کارخانه ها از سالن غذاخوری و حمام و وسایل بهداشتی خبری نیست و اگر چنانچه کارگر فصلی مریض شود باید با خرج خود به دکتر مراجعه کند و اگر چنانچه يك روز نیز بستری گردد حقوق دریافت نمی کند و در موقع بهبودی نیز چه بسا از کار اخراج می گردد و گاه به جمع ذخیره ها می پیوندد تا يك کارگر اخراج و یا خود از کار دست بکشد و پستی خالی گردد. در موقع حقوق گرفتن از حقوق کارگر بیمه و مالیات و غیره کسر می شود در صورتی که هیچ نفعی برای کارگر ندارد یعنی از آن بهره مند نیست و چنانچه کارگری اعتراض بکند کارفرما می گوید میل خودت هست ما این پول را از حقوق شما کسر می کنیم شما می خواهید کار کنید و یا نکنید. همچنین در بیشتر کارخانه ها شرایط سن و ورزیدگی نیز مطرح می شود، به قول خودشان کارگر کم سن و سال و یا پیر و یا کارگر زن از حقوق کم برخوردار است در صورتی که همان کارگران کار يك کارگر به قول آنها ورزیده را نیز انجام می دهند.

«حقایق در مورد جنایت کارفرماها و مشکلات کارگران به زبان یکی از کارگران مبارز گنبد کاوس»

شورای کارگران - وابسته به ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا

زندگی کارگر

برای چند لحظه به دوروبر خود نگاه کنیم. چه چیزهایی را می بینیم؟ اگر کمی فکر کنیم متوجه خواهیم شد که کلیه ابزار و وسایلی که در کنار ما قرار دارند ساخته دست کارگر است. به خودمان نگاه کنیم چه لباس هایی پوشیده ایم؟ آنها ساخته دست چه کسانی هستند؟ کارگر...

پس می بینیم تمام وسایلی که ما از آن استفاده می کنیم ساخته یازوان کارگران است. خوب اینجا يك سؤال پیش می آید پس چرا با کارگر با تمام تلاش و زحمتی که می کشد چیزی ندارد؟ چرا خانه ای برای نشستن ندارد؟ چرا باید همیشه به خاطر گرفتن کارمزد خود مانند گدایان دست خود را به طرف اربابش دراز کند؟ چرا باید يك نفر کارگر زحمت بکشد و روزی ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار کند. سر آخر برای دریافت دستمزد خود، برای گرفتن حقوق ناچیز خود، ساعت ها پشت در اطاق رئیس کارخانه یا ارباب خود منتظر بنشیند؟ چرا باید يك کارگر روزها و ماه ها و سال ها کوشش کند و در بدترین شرایط و در بین روغن و دود و گرد و غبار مانند يك مزدور درد و رنج و ستم را تحمل کند ولی دست آخر صاحب کارخانه باشد که پولدارتر شود و کارگر باشد که بی چیزتر و فقیرتر شود.

کارگر کار می کند. سرمایه دار به عیش و نوش می پردازد. کارگر فقیرتر و سرمایه دار ثروتمندتر می شود. در کارخانه ها به خصوص کارخانه های فصلی حقوق و مزایا بسیار ناچیز و ساعت کار زیاد است. وسایل بهداشتی یا فرمایشی است یا وجود ندارد. کارگران هیچ گونه تأمینی از نظر خطرات ناشی از کار ندارند. پس چه باید کرد؟

عوامل چنین اختلافات فقط و فقط يك چیز است آن هم سیستم جامعه است. هر وقت حکومت جامعه در دست يك عده معدود سرمایه دار و ارباب باشد اکثر توده زحمتکش آن جامعه فقیر خواهند بود. پس این سیستم است که اگر به کلی دگرگون نشود و اگر حکومت در دست زحمتکشان نباشد وضع بهتر نخواهد شد. بلکه بدتر هم خواهد شد. یعنی این سرمایه دار که تا کنون خون کارگران را مکیده است باز هم خواهد مکید و باز هم همین زخمها، رنجها و جورها وجود خواهد داشت.

ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا - شورای کارگری

مختصری درباره صیادان ترکمن صحرا

«ماهانه ۶۳۰ تومان مقرری می گیریم هنوز استخدام رسمی نشده ایم و هر وقت بخواهند می توانند بیرونمان کنند. همیشه از خانواده هایمان جدا هستیم. همه شما محل زندگی مان را که در کنار دریاست دیده اید. محل زندگی ما که همان آسایشگاه ماست، همان کومه مفلوک ماست که با هر باد و بارانی يك گوشه اش ویران می شود.»

از صحبت های يك صیاد ترکمن حدود ۹۸٪ صیادان این منطقه به علت شرایط مکانی و جغرافیائی زحمتکشان ترکمن و بقیه اکثر آذربایجانی اند. این صیادان دور از خانواده های خود در کومه ها به سر می برند و خانواده هایشان در شهرها و بخش های اطراف مانند گومیش دغه، خواجه، نفس و بندرت ترکمن زندگی می کنند. این منطقه که در تقسیمات سازمان شیلات ناحیه ۲ شیلات نام دارد از فرخ آباد ساری شروع شده و تا صیدگاه ترکمن صحرا واقع در مرز شوروی ادامه می یابد. صیادانی که در شیلات کار می کنند، به دو گروه تقسیم می شوند:

۱- صیادان اذائی (که طبق قراردادی با شیلات استخدام می شوند).
۲- صیادان پیمانی (که توسط يك یا چند ارباب استخدام می شوند و سپس از آب ها با شیلات پیمان می بندند).

غیر از صیادان، کارگران دیگری هم از کار در شیلات زندگی خود را می گذرانند مانند کارگران سردخانه، کارگران کربنی (شستشو و حمل ماهیها به سردخانه) که عمدتاً فصلی اند و کارگرانی مانند رانندگان و مکانیک ها. لیکن این گزارش تنها درباره صیادانی است که به صید ماهی خاویار مشغولند. این زحمتکشان که یکی از محروم ترین اقشار کارگران میهن ما هستند بیشتر به علت بیکاری و کم بودن کار در محل و به صرف ضرورت و نیاز بدین شغل روی می آورند. البته بعضی از آنها نیز طبق سنتی که از پدران صیادشان باقی مانده و به دلیل آموختن این تخصص از دوران کودکی این شغل را

برمی‌گزینند یا به عبارت بهتر مجبورند برگزینند. استخدام آنان بدین ترتیب است که هر سر صیاد (سکانتدار) که تجربه بیشتری در کار صید در دریا دارد با توجه به شناخت قبلی دو پاروزن برای خود انتخاب می‌کند و دو نفر سر صیاد پس از رسیدن به توافق با هم جهت کار در يك کومه (محل سکونت و کار صیادان) با شیلات قرارداد می‌بندند. این قرارداد معمولاً به مدت ۱۰ ماه و ۲۰ روز بسته می‌شود. شرایط این قرارداد و استخدام صیادان کاملاً تحمیلی و اسارت بار است و هر صیاد تنها به خاطر نیاز به کار گذران زندگی به قبول آن تن در می‌دهد. به موجب این قرارداد صیادان هر کومه بایستی در مدت قرارداد مقدار معینی ماهی و خاویار تحویل دهند. چنانچه هر کومه نتواند مقدار تعیین شده در برنامه قرارداد را که اصطلاحاً نُرُم نام دارد پر کند، شیلات میتواند برای دوره بعد آنها را استخدام نکند و یا جای صیدشان را تغییر دهد و محلشان را دورتر کند؛ بنابراین پر شدن نُرُم برای صیادان امری حیاتی به شمار می‌رود. همچنین در قرارداد آمده است که چنانچه شیلات تشخیص دهد صیادان به کار قاچاق ماهی و خاویار پرداخته‌اند می‌تواند بدون چون و چرا آنها را اخراج کند. نحوه محاسبه دستمزد صیادان به این ترتیب است که مقدار صید ماهی و تولید خاویار در سال توسط هر کومه به نرخ معینی به ازای هر کیلو (که آن هم از طرف شیلات معین می‌شود) از صیادان خریداری می‌گردد. البته شیلات در آخر هر ماه مبلغی به عنوان مساعده به صیادان می‌پردازد، ۶۳۰ تومان به پاروزن و ۷۵۰ تومان به سکانتدار (سر صیاد). و در آخر سال از درآمد سالانه‌شان کسر می‌کند اما در واقع بسیار دیده شده است که آخر سال صیادان اگر بدهکار شیلات نباشند طلبکار نیز نخواهند بود. زندگی يك صیاد علاوه بر شرایط مشقت بار کار، از لحاظ عدم تأمین شغلی نیز همواره در خطر است. صیادان از سنین جوانی به این کار می‌پردازند. و اکثراً تا ۲۰ سال سابقه کار دارند، اما آنان همواره مانند دیگر صیادان اداری جزو کارگران فصلی‌اند و در استخدام رسمی نیستند. شیلات هر زمان و به هر بهانه‌ای می‌تواند آنها را اخراج کند. آنان هیچ گونه پس اندازی ندارند و اگر اتفاقی برایشان بیفتد معلوم نیست چه باید بکنند معمولاً به مغازه دارها و خوار و بار فروشی‌ها بدهکارند. اگر در خانواده صیادان زنان و دختران قالی و جاجیم نبافند چرخ زندگیشان اصلاً نخواهد چرخید. بیهوده نیست که بعضی از آنان برای رهائی از این

بن بست دست به کار قاچاق و دزدی می‌زنند. شرایط ریستی صیادان به راستی اسفبار است. آنان در گروه‌های شش نفری (۲ نفر سر صیاد و چهار نفر پاروزن) که شامل دو تیم ماهیگیری است در کومه‌های چوبی زندگی می‌کنند و بخشی از کارهای خود را نیز در این کومه‌ها انجام می‌دهند. طبق قرارداد، شیلات بایستی برای صیادان مسکن و پوشاک تهیه کند. اما در عمل از پوشاک که خبری نیست. برای مسکن هم ۱۰۰ تومان به صیادان می‌دهند تا کومه را خودشان درست کنند ولی آنان از تخته ناره‌های کنار دریا و جوبهای آب آورده برای ساختن کومه استفاده می‌کنند و برای اینکه از نفوذ باران و سرما جلوگیری کنند بالا و دور کومه را پلاستیک می‌کشند. بارها اتفاق می‌افتد که صیادان به علت نبودن تخته ناره و چوب و نداشتن پول نمی‌توانند کومه خود را تمام کنند و با حسرت نظاره‌گر کومه ناتمام می‌شوند. این کومه‌ها فاقد هرگونه وسایل بهداشتی و رفاهی هستند و حتی جمعی کمک‌های اولیه هم ندارند. از آب لوله‌کشی خبری نیست و صیادان به دلیل استفاده از آب چاه نگهداری آن در بشکه‌های چوبی همواره در معرض ابتلا به انواع بیماری‌ها قرار دارند. از برق نیز خبری نیست و شب‌ها صیادان با چراغ‌های نفتی کومه‌های خود را روشن می‌کنند. در تمام مدت صید خوراک صیادان هر روز ماهی، نان و جای است. براكندگی کومه‌ها (هر سه یا چهار کومه به فاصله چند کیلومتر از یکدیگر قرار دارند) سدی عمده در راه تماس، ارتباط و اجتماع صیادان بوده و باعث براكندگی و متفرق شدن آنها است. این براكندگی عملاً ضربه محکمی به تشکل آنها و اتحاد و يك يارچگی‌شان در مقابل قانون ظالمانه کار وارد می‌آورد و وسیله‌ایست در دست شیلات که از آن به بهترین نحو برای استثمار استفاده کند. این تیز یکی از دلایلی است که صیادان سال‌هاست نتوانسته‌اند اقدامی جهت رسیدن به حقوق خود به عمل آورند و از این جهت نسبت به کارگران دیگر در مرتبه پائین تری قرار دارند. علیرغم این شرایط پس از قیام بهمن ماه کارگران شیلات به تشکل يك شوزای موقت دست زده‌اند و صیادان آزاد که پس از تشکیل شرکت شیلات وسعاً بیکار شد، (حدود ۸۰۰۰ نفر) و تعداد زیادی از آنان به صید قاچاق پرداختند و با تشکیل شورای مؤسس سندیکای صیادان قدم در راه تشکل و اتحاد خود برای مقابله با شرایط ستم بار کار و زورگویی کارفرمایان گذاشته‌اند.

این گفتار از درددل يك صياد ترکمن به فارسی ترجمه شده است.

رفقای زحمتکش:

ما همه صیادیم چندین سال است داریم برای شیلات کار می‌کنیم و به این مملکت خدمت می‌کنیم. ماهانه ۶۳۰ تومان مقرری می‌گیریم هنوز استخدام رسمی نشده‌ایم و هر وقت بخواهند می‌توانند بیرونمان کنند. همیشه از خانواده‌هایمان جدا هستیم. همه شما محل زندگی‌مان را که در کنار دریاست دیده‌اید. محل زندگی ما که همان آسایشگاه ماست، همان کومه مفلوك ماست که با هر بادو بارانی يك گوشه‌اش ویران می‌شود. سحرگاهان کارمان شروع می‌شود و با قایق چوبی باید کیلومترها پارو بزنیم تا بر سر تورهای صید برسیم، گاهی آنقدر دور می‌شویم که دیگر ساحل را نمی‌بینیم. بارها در طوفان گیر کرده‌ایم و تنها و ناامید از همه جا در بهنه آب‌های سرد و طوفانی یاد زن و بچه‌هایمان افتاده‌ایم و باد سوزان اشک از چشمانمان زدوده است. و بارها دوستانمان را در طوفان از دست داده‌ایم و چند روز بعد موج‌ها جسدشان را برایمان به‌ارمغان آورده است. وقتی از دریا برمی‌گردیم خسته و کوفته باید به‌مرمت تورهای پاره شده بپردازیم و آنها را تمیز و مرتب کنیم تا شب که همه جا تاریک و ظلمانی می‌شود، با صدای گرگ‌ها و شغال‌ها به‌خواب برویم و باز فردا روزاز نو، روزی از نو. اگر درست حسابش را بکنید ما روزانه از ۱۲ ساعت هم بیشترکار می‌کنیم برادران کارگر، چرا باید این همه زحمت بکشیم و حاصل تلاش ما را دیگران ببرند. چرا حق قانونی خود را طلب نمی‌کنیم؟ تا کی باید به این شکل ادامه دهیم و همین‌طور عمرمان تلف شود؟ خانواده‌هایمان در بدترین شرایط زندگی کنند، فرزندانمان به‌مدرسه نروند و تازه اگر هم بروند خجالت بکشند و به‌بقیه بگویند که پدرانشان صیادند.

صیادان عزیز: کار طاقت‌فرسای صیادی و مبارزه با طوفان‌ها ما را خیلی

